

مفهوم نظم و قانون در نگاه هخامنشیان (بررسی موردی: نگاه داریوش در سنگ‌نوشته بیستون)

زاگرس زند^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

از صفحه ۷۳ تا ۹۶

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی

سال هفتم، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۹

چکیده

نظم و قانون در تمام دوران‌های تاریخ، نزد ایرانیان نقش کلیدی داشته و از مهم‌ترین وظایف فرمانروایان این سرزمین، پاسداری نظم و اجرای قانون بوده‌است. شاهنشاهی هخامنشی، نخستین و بزرگ‌ترین فرمانروایی در جهان بود که برای بسیاری از حکومت‌ها الگویی آرمانی به شمار می‌آمد. این پژوهش می‌کوشد روشن کند که هخامنشیان چه برداشتی از مفهوم نظم، قانون و بی‌نظمی داشته‌اند و با توجه به پیروزی داریوش، در مدیریت بحران‌ها و برقراری نظم پایدار، چگونه نظم و قانون را فراگیر و استوار نمودند. در آغاز خلاصه‌ای از روایت داریوش در سنگ‌نوشته بیستون از فرونشاندن شورش‌ها بیان شده، سپس با بررسی و تشریح مفاهیم نظم، امنیت، دروغ، راستی، نافرمانی و قانون، آشکار می‌شود که این مفاهیم از مهم‌ترین مقولات اجتماعی-سیاسی آن روزگار بوده و هخامنشیان برای مدیریت پهناترین فرمانروایی تاریخ و برقراری نظم و قانون بایسته، در هر دو سطح و سازوکار نظری و اجرایی نظم و قانون، موفق و توانمند بوده‌اند.

کلید واژه‌ها

امنیت، داریوش هخامنشی، بیستون، قانون، نظم، هخامنشیان.

۱- دکترای تاریخ ایران باستان، دانشکده علوم انسانی، گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان البرز، ایران، پست الکترونیک: zagros.zand@gmail.com

مقدمه

نظم از بنیادی‌ترین پایه‌های هر جامعه و دولتی است و این مفهوم را از اسطوره‌ها تا متون دینی می‌توان ردیابی کرد. با بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شدن جوامع، آدمی نیاز بیشتری به نظم و امنیت احساس کرد. امنیت در طبیعت در مقابله با بلاها و جانوران وحشی آغاز و به امنیت اجتماعی و سیاسی در حکومت‌های بزرگ رسید. ایران‌زمین همواره با ناامنی‌ها و بی‌نظمی‌های گوناگون روبه‌رو بوده که از آن میان می‌توان به زمین‌لرزه، سیل، خشکسالی، قحطی، بیماری‌های همه‌گیر، تازش دشمنان، جنگ‌های داخلی، شورش، غارت، حکومت‌های بیگانه و دولت‌ها و حاکمان بیدادگر اشاره کرد. این ناامنی‌ها و بی‌نظمی‌ها پیامدهای ناگوار بسیار، از جمله اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به همراه داشته‌اند.

از این‌رو مفهوم نظم در اندیشه ایرانیان، چه در فرهنگ عامه و چه در اندیشه کلان‌شهریاری، در همه دوران‌ها، مطرح و کلیدی بوده است. شاید مهم‌ترین وظیفه شاهان در تاریخ ایران، برقراری و پاسداشت نظم و امنیت و اجرای قانونی کارآمد و موثر بوده است. پس از ایلامی‌ها و مادها که بر بخش‌های بزرگی از ایران‌زمین فرمان راندند، پارس‌ها نه تنها در ایران بلکه در بیشتر جهان شناخته‌شده باستان، به نظم و قدرتی بی‌مانند دست یافتند و از هند تا اروپا و شمال آفریقا را زیر درفش ایران، یک‌پارچه ساختند (نک: Schmitt, 2011: 419-421).

بیان مسئله

شاهنشاهی هخامنشی، نخستین و همچنین بزرگ‌ترین و منظم‌ترین فرمانروایی در جهان باستان بود که برای بسیاری از جهان‌گشایان و حکومت‌ها به صورت الگو و آرزویی دست‌نیافتنی درآمد. اشکانیان، ساسانیان و حتی برخی از حکومت‌های کوچک و بزرگ پس از اسلام در ایران، می‌کوشیدند به آن نظم و اقتدار آرمانی نزدیک شوند. با توجه به موفقیت هخامنشیان به‌ویژه داریوش در مدیریت شورش‌ها و برقراری نظم و آرامش، بسیار ضروری می‌نماید که چگونگی آن بررسی و واکاوی گردد.

این جستار می‌کوشد با توجه به پیروزی هخامنشیان به‌ویژه داریوش در مدیریت بحران‌ها و برقراری نظم نسبتاً پایدار، چیستی و چگونگی پدیدار شدن نظم و قانون در

آن روزگار را بررسی نماید. شرایط زیستی و فرهنگی ایران دگرگونی زیادی نیافته و ایران امروز تداوم ایران باستان است. بسیاری از باورها و آداب و رسوم باستانی هنوز در ایران زمین رواج دارد و در اندیشه ایرانیان نیز، انگاره ذهنی نظم و قانون، تلقی بی‌نظمی و طغیان، مفهومی کمابیش پایدار و دیرینه بوده است؛ از این رو شیوه‌ها و تجربه‌های نگهداشت نظم راهگشاست.

پرسش اصلی پژوهش این است که هخامنشیان چه فهم و برداشتی از مفهوم نظم و قانون و نیز مفاهیم بی‌نظمی و بی‌قانونی در سیاست و جامعه داشته‌اند؟

پرسش‌های فرعی که این جستار کوشیده است به آنها پردازد:

- در سنگ‌نوشته بیستون چه کلیدواژه‌هایی پیرامون نظم، قانون، بی‌نظمی و بی‌قانونی به کار رفته است؟
- داریوش بی‌نظمی‌ها و قانون‌شکنی‌های آن روزگار را چگونه و با چه روش‌هایی سامان داد؟
- داریوش و دیگر شاهان هخامنشی برای برقراری نظم از چه نوع مفاهیم اسطوره‌ای/دینی بهره می‌بردند؟
- رابطه قانون/داته با نظم در اندیشه سیاسی داریوش چگونه بود؟

روش پژوهش

در آغاز به معرفی داریوش و ویژگی‌های زبانی و محتوایی سنگ‌نوشته بیستون پرداخته و سپس چکیده‌ای از روایت داریوش از رخداد‌های سال نخست روی کار آمدن او و فرونشاندن شورش‌ها خواهد آمد. سپس با نگرش توصیفی - تحلیلی، متن سنگ‌نوشته با تأکید و بررسی مفاهیم نظم، امنیت، دروغ/راستی، نافرمانی و قانون، هر یک از این کلیدواژه‌ها در اندیشه هخامنشیان توصیف و تحلیل خواهد شد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری درباره پادشاهی داریوش انجام شده که از اولین آن‌ها می‌توان به *داریوش یکم*، اثر یونگه^۱ (دهه ۴۰ م.) اشاره کرد که نویسنده با نگاهی باستان‌شناسانه به آثار داریوش و نیز اصلاحات و اقدامات او نگرسته و اشاراتی مختصر به جنگ‌های وی و سنگ‌نوشته بیستون دارد. *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، اثر م. داندامايف^۲ (دهه ۷۰ م.) از بهترین منابع درباره دوره داریوش است که نویسنده با تمرکز زبان‌شناختی و تاریخی بر سنگ‌نوشته بیستون روایت داریوش از روی کار آمدن خود را بررسی کرده است. *جهانداری داریوش بزرگ*، اثر شاپور شهبازی (۱۳۵۰) از نخستین کارهای جدی ایرانیان در این زمینه است. شهبازی با نگاهی به متن سنگ‌نوشته بیستون بیشتر به کشورگشایی و کشورداری داریوش پرداخته است. در کتاب *داریوش و ایرانیان*، تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، اثر هینتس^۳ (۱۹۷۶ م.)، نویسنده با دقتی عالمانه در دو فصل به سنگ‌نوشته بیستون و جنگ‌های آغاز پادشاهی داریوش پرداخته است. *قیام گئوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول*، اثر ویسهوفر^۴ (۱۹۷۸ م.) بر ستیزهای پس از مرگ کمبوجیه، روایت داریوش در بیستون و سرنوشت گئوماته متمرکز است. نویسنده با پیروی از آلتهايم این ستیز را دینی و میان دشمنان و هواداران زردشت دانسته و به خطا زندگی و مرگ زردشت را نیز در همین دوران دانسته است. از آثار جدید و البته متفاوت نیز می‌توان به *نیمه تاریک بهشت (مذهب، امپراتوری و شکنجه)*، اثر لینکلن^۵ (۲۰۰۶ م.) اشاره کرد که نویسنده کوشیده با سنجش (البته سطحی) روایت داریوش و منابع یونانی با اوستا و متون پهلوی، باورهای دینی را در خدمت سیاست خشونت نشان بدهد و هخامنشیان را امپریالیست و جهان‌خوار! او در پایان آن شیوه‌های باستانی و سیاست‌های داریوش را با اقدامات جورج بوش و سیاست مداخله آمریکا در عراق سنجیده است (بنگرید به: لینکلن، ۱۳۹۶). همچنین در برخی منابع دیگر درباره تاریخ و تمدن هخامنشی اشاراتی به جنگ‌های داخلی داریوش و شیوه‌های نظامی او شده است، از جمله: *تاریخ هخامنشیان کمبریج*، دفتر ۲ از جلد ۲ (۱۹۸۵ م. / ۱۳۸۷ ش.)،

1 - Peter Julius Junge

2 - M. A. Dandamaev

3 - Walther Hinz

4 - Josef Wiesehofer

5 - Bruce Lincoln

با مقالاتی از کوک^۱ و فاركاس^۲ (بسیار مختصر) درباره داریوش و سنگ‌نوشته بیستون؛ *امپراتوری هخامنشی از بریان (۱۹۹۶ م.)* که در فصل‌های مختلف به جنگ‌های داریوش، روایت بیستون و شیوه سیاست و مشروعیت هخامنشیان پرداخته است. کخ^۳ در کتاب *از زبان داریوش (دهه ۹۰ م.)* نگاهی گذرا به اسناد هخامنشی و ارتش داشته چراکه تمرکز او بر نظام اداری و حقوقی بر پایه اسناد ایلامی تخت جمشید بوده است. در *شاهنشاهی هخامنشی (۲۰۰۰ م.)*، بروسیوس^۴ به کوتاهی به قیام بردیا و پیروزی‌های داریوش اشاره کرده ولی به تحلیل چگونگی این برخورد نپرداخته است. رجبی در *هزاره‌های گمشده، جلد ۲ (۱۳۸۰)* در دو فصل به دوران داریوش پرداخته و شورش‌های آن دوره را مورد تحلیل قرار داده است.

در همه این منابع بیشتر به روایتی گذرا و توصیفی از رخدادها بسنده شده و گاه روایت داریوش با روایات یونانی سنجیده شده است و درنگ کافی بر شیوه‌های نظامی، سیاسی و تبلیغاتی داریوش برای ایجاد نظم و امنیت وجود ندارد. همچنین پژوهش‌های زبان‌شناسان بر متن سنگ‌نوشته بیستون، بیشتر بر ویرایش، فهم و ترجمه درست روایت تمرکز داشته و به تحلیل تاریخی وارد نشده‌اند. این مقاله به تلقی داریوش از مفهوم نظم/ بی‌نظمی و قانون/ بی‌قانونی و نیز شیوه‌های او برای شکست شورشیان و برقراری نظم و امنیت می‌پردازد.

بحث و بررسی

آغاز پادشاهی داریوش

داریه‌وهوش (dārayavahu-š) فارسی باستان، در ایلامی دریه‌مه‌اویش (dariiamaiš)، در اکدی دریه‌موش (dariiāmuš) و به یونانی داریوس (dārios) نوشته شده است. این نام را به معنی «کسی که خوبی را نگه می‌دارد» یا «دارنده نیکی» دانسته‌اند (Kent, 1953: 189). دارا، یکی از پادشاهان کیانیان در روایات ملی، ریخت دیگری از این نام است. داریوش پسر ویشتاسپه (vištāspa)، نوه ارشامه (aršāma) نواده

1 - John Manuel Cook

2 - Ann Farkas

3 - Heidemarie Koch

4 - Maria Brosius

اریهرمنه (arya ramna) و اریهرمنه نیز پسر چیش پیش و نوۀ هخامنش، نیای بزرگ همه هخامنشیان است. کورش بزرگ از شاخه دیگری به چیش پیش می‌رسد و چیش پیش، فرمانروایی پارس را میان دو پسر خود، اریهرمنه (شاه پارس) و کورش یکم (شاه انشان) بخش کرد (Schmitt, 2011: 414-415).

داریوش در سال ۵۵۰ پ.م، سالی که کورش بزرگ بر تخت نشست، زاده شد. در ۱۷ یا ۱۸ سالگی (۵۳۳ پ.م) با دختر گوپروه از سرداران پارسی ازدواج کرد. پدرش، ویشناسپه فرمانروای پارت بود. زمانی که کمبوجیه در مصر بود، مادها به رهبری گئوماته با کودتا به قدرت رسیدند. کمبوجیه در بازگشت زخمی شد و درگذشت. گئوماته به دلیل همانندی ظاهری با بردیه خود را جانشین کورش و کمبوجیه معرفی کرد. مغها حکومت دینی خود را گسترش دادند، مالیات‌ها را برای سه سال بخشیدند و بر پیروان دیگر دین‌ها فشارهایی وارد کرده و پرستشگاه‌ها را ویران کردند. هخامنشیان آنها را غاصب می‌دانستند چراکه حق و فره شاهی را از آن خود می‌دانستند. از این رو در سال ۵۲۲ پ.م داریوش همراه شش سردار خود وارد کاخ گئوماته در دژی به نام «سیکه‌یه وتیش»^۱ در «نیسایه»^۲ در استان ماد شدند و گئوماته و سردارانش را کشتند.^۳ بدین‌گونه پادشاهی ربوده‌شده را به خاندان هخامنشی بازگرداندند که این بار از شاخه کورشی به شاخه داریوشی جابه‌جا شد (Shahbazi, 2012: 41-42؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۶-۱۶؛ هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱؛ نیز نک: ستون یکم سنگ‌نوشته بیستون).^۴

۱- برخی این نام را با سکه و سکا در پیوند دانسته و این دژ را نزدیک گوردخمه سکاوند (اسحاق وند) نزدیک هرسین دانسته‌اند. بروسیوس این دژ را نزدیک کوه بیستون انگاشته است.

۲- دشت نیسا و اسب‌های نژاده نیسا در جهان باستان و در میان‌رودان بسیار نامدار بوده‌اند. آشوری‌ها که برای جنگ به اسب‌های نیرومند و تیزرو نیاز داشته‌اند در روزگار مادها اسب‌های خود را از این دشت تأمین می‌کردند. برخی این منطقه را اطراف کرمانشاه کنونی می‌دانند و گمان برده‌اند دشت ماهیدشت باشد.

۳- ایرانیان تا سده‌های سپس‌تر این روز را جشن می‌گرفتند و جشن «مغ‌کشان» می‌نامیدند. هرودوت و کتسیاس آن را مگوفونیا Megophonia نامیده‌اند.

۴- برخی روایت داریوش را نادرست و دروغ انگاشته و داریوش را کشنده بردیای راستین یعنی پسر کورش بزرگ دانسته‌اند که از آن میان می‌توان به وینکلر، رست Rost، بلخ Beloch و آمستد اشاره کرد.

پیشینه مطالعات بر سنگ‌نوشته بیستون

این سنگ‌نوشته نخستین بار توسط سرلشگر سر هنری سی راولینسن^۱ در سال‌های ۱۸۳۶-۱۸۴۷ م. (۱۲۵۱-۱۲۶۳ ه.ق) و زمانی که مشاور نظامی و معاون حاکم کرمانشاهان بود، رونوشت برداری شد (راولینسن، ۱۳۹۶: ۲۶-۱۳۰). نخستین عکس‌ها از سنگ‌نوشته نیز توسط ویلیامز جکسون^۲ (استاد دانشگاه کلمبیا) در سال ۱۹۰۳ م. شد. سپس کینگ و تامپسون از سوی موزه بریتانیا در سال ۱۹۰۴ م. و جورج جی کمرون^۳ استاد دانشگاه میشیگان، در سال ۱۹۴۸ م. بررسی‌های جامعی را به انجام رساندند (Schmitt, 2013: 300; Kent, 1953: 108). سنگ‌نوشته بیستون، بزرگترین سنگ‌نوشته هخامنشی (و نیز ایران باستان) است که متن فارسی باستان آن ۴۱۴ سطر (اشمیت، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۱۴) (داندامایف: ۵۱۵ سطر) در ۷۶ بند و متن ایلامی آن ۶۵۰ سطر دارد. سنگ‌نوشته به سه زبان (فارسی باستان، ایلامی و اکدی)^۴ و به خط میخی در صخره‌ای صاف در کوه بیستون و مشرف به چشمه بیستون و جاده اصلی همدان - کرمانشاه جای دارد. بیستون در فارسی باستان، بگستانه (Bagastāna)^۵ به معنی جایگاه جایگاه خدا(یان) بوده است (Schmitt, 1991: 17). با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی در غارها و دشت‌های پیرامون بیستون و نیز ریشه نام این کوه که با «بگه» و «بغ» در پیوند است، می‌توان به جایگاه مقدس آن در روزگار پیش از هخامنشیان پی برد.^۶ اهمیت دینی و نظامی و قرار گرفتن در کنار یکی از مهم‌ترین راه‌های جهان باستان، باعث شد داریوش مهم‌ترین سنگ‌نوشته خود را در این کوه به یادگار بگذارد.^۷ فاصله این

1 - Sir Henry Rawlinson
2 - Williams Jackson
3 - George G. Cameron

۴- برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Rawlinson, JRAS vols. 10-11 (1846-1849).

KT, *The Sculptures and Inscriptions of Darius the Great on Rock of Behistun in Persia* (London, 1907).

Tm., *The Behistan Inscription of King Darius* (Vanderbilt Univ. Studies I, Nashville, 1908).

۵- رونوشت‌هایی به زبان‌های گوناگون از متن سنگ‌نوشته بیستون، تهیه و به سراسر شاهنشاهی فرستاده شده بود که یک رونوشت آرامی از آن بر پاپیروس در الفانتین مصر در سال ۱۹۰۷ م یافته شد.

۶- گویا نخستین بار دیودور سیسیلی به کوه بیستون و نام «بغیستانون» اشاره کرده. همچنین بر پایه گفته کتسیاس نگاره بیستون را به «سمیرامید» شاه آشور منسوب کرده است.

۷- برخی ایران‌شناسان (مانند هرتسفلد) بیستون را جایگاه یا نیایشگاه میترا دانسته‌اند چراکه بغ یا بگه بیشتر برای میترا به کار می‌رفته است.

۸- برای آگاهی بیشتر از پیشینه کاوش‌های باستان‌شناسی در بیستون بنگرید به:

Kleiss, W., "Zur Topographic des partherhanges in Bisutun", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Berlin, 1970.

Coon, C. S., *Cave Exploration in Iran 1949*, Philadelphia, 1951.

سنگ‌نوشته از زمین را گوناگون گزارش کرده‌اند (کنت: ۲۲۵ فوت یا ۴۵ متر؛ بروسیوس: ۶۶ متر از زمین؛ اشمیت: ۶۰ متر از چشمه؛ داندامایف: ۱۰۵ متر!). در میانه آن نگاره‌ای از داریوش با ۱۷۵ (برخی: ۱۷۲) سانتی‌متر قد و دو فرماندهاش در پشت او (کماندار و نیزه‌دار) که شاید گوبروه و ارته‌فرن باشند (Luschey, 2013: 292)، با ۱۱۷ سانتی‌متر قد دیده می‌شوند. گئوماته در زیر پای داریوش است و هر سه رو به سوی چپ دارند. یک ردیفِ نُه نفره از فرماندهان شورشی با دست‌های بسته نیز که رو به سوی داریوش دارند با طنابی به هم بسته شده‌اند (Kent, 1953: 108). سنگ‌نگاره ۵/۵ متر درازا و ۳ متر پهنا دارد. در بالای نگاره پیکرهٔ اهوره‌مزدا دیده می‌شود که داریوش دستش را به سوی او دراز کرده است. نوشتهٔ فارسی باستان در پنج ستون در زیر نگاره، نوشتهٔ ایلامی در چهار ستون در سوی راست نگاره و در سه ستون در سوی چپ ستون-های فارسی باستان و نوشتهٔ اکدی در یک ستون در سوی چپ نگاره قرار گرفته‌اند. همچنین ۱۱ نوشتهٔ کوچک نزدیک افراد که آنها را معرفی می‌کنند و نوشتهٔ دوزبانۀ دیگر هم دیده می‌شود (موسوی، ۱۳۸۳: ۴۱۵؛ Schmitt, 1991: 17). شاید الگوی این نگاره را بتوان سنگ‌نگارهٔ آنوبانی‌نی، پادشاه لولوبی (۲۰۰۰-۲۲۵۰ پ.م) با ۱۵۰ کیلومتر فاصله، در سرپل ذهاب دانست (Schmitt, 1991: 18). در آنجا نیز شاه در زیر نگارهٔ ایزدبانو ایشتار، نُه تن از دشمنان خود را شکست داده و پای بر مهم‌ترینشان نهاده و دیگران را برهنه به بند کشیده است. او کمائی نیز به دست دارد (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۶).

خلاصهٔ روایت داریوش در سنگ‌نوشتهٔ بیستون

ستون یکم: داریوش خود و خاندانش را معرفی می‌کند و نیاکانش را تا هخامنش برمی‌شمرد. او بر نژادگی خاندان خود و پیشینهٔ شاهی آنها اشاره می‌کند. سپس نام ۲۳ سرزمین را که به‌خواست اهوره‌مزدا زیر فرمانروایی دارد، از پارس و ایلام تا رنج و مگه می‌آورد. از پاداش به وفاداران و کسانی که به «قانون» (داته) احترام گذاشتند و مجازات قانون‌شکنان یاد می‌کند. در ادامه به ماجرای مهم کشته شدن بردیه (پسر کوروش) به دست کمبوجیه و سفر کمبوجیه به مصر و رواج «دروغ» و «شورش» در ایران اشاره می‌کند: معنی به نام گئوماته خود را بردیه معرفی کرد و مردم را فریفت و «نافرمان» شد و بر تخت نشست. مردم و درباریان از ترس اعتراض نکردند تا اینکه داریوش و شش تن از یارانش با کودتایی او را کشتند و پادشاهی را به دودمان شاهان بازگرداندند،

پرستشگاه‌هایی که ویران کرده بود را باز ساختند و حقوق ضایع‌شدهٔ مردم را برگرداندند. سپس به شورش‌هایی در ایلام و بابل و چگونگی سرکوب آنان اشاره می‌کند (Schmitt, 1991: 49-55).

ستون دوم: به شورش‌های پارس، ایلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، تئگوش و سگه اشاره می‌کند. داریوش برای سرکوب هر شورشی که رخ داده نمایندهٔ خود را با سپاهی از پارسیان، مادی‌ها یا ایلامی‌ها روانه می‌کند؛ مانند شورش‌هایی در ایلام، ماد (دو جنگ)، ارمنستان (سه جنگ)، اسگریته، پارت و گرگان. داریوش در برخی جنگ‌ها مانند بابل و ماد، خود فرماندهی را بر عهده داشته و در بسیاری نیز، فرماندهانی می‌فرستاده است. او به مجازات سنگین و اعدام‌های عبرت‌آموز مانند به صلابه کشیدن و بریدن گوش و بینی و زبان فرماندهان شورشی اشاره می‌کند (Schmitt, 1991: 56-62).

ستون سوم: داریوش از جنگ با شورشیان در پارت با یاری پدرش، ویشتاسپ و سپس روانه کردن سپاه به مرو سخن می‌گوید. سپس به نافرمانی‌های پارس و رنج، سرکوب آنها و مجازاتی سخت اشاره می‌کند. زمانی که داریوش در پارس و ماد است، بابل دوباره نافرمان شد و مردی ارمنی خود را به دروغ «نبوکد رچر» نامید و مردم را با خود همراه کرد که او هم مانند دیگران دستگیر و مجازات شد (Schmitt, 1991: 63-67).

ستون چهارم: داریوش جنگ‌های خود در یک سال گذشته را ۱۹ جنگ اعلام می‌کند که در آنها ۹ شاه شورشی را دستگیر و مجازات کرد. این ۹ شورشی شامل: دو تن در پارس، دو تن در ایلام، دو تن در بابل، یک تن در ماد، یک تن در اسگریته و یک تن در مرو بوده‌اند. او بر «دروغ» به‌عنوان عامل نافرمانی و ناامنی در ایران تأکید می‌کند. سپس به کسی که در آینده شاه خواهد شد اندرز می‌دهد که: خود را از دروغ بپای، مرد دروغزن را مجازات کن! تا کشور در امان باشد! و به اهوره‌مزدا سوگند می‌خورد که هر آنچه نوشته درست بوده و مبادا کسی آن را دروغ بیندارد! در ادامه برای کسانی که این سنگ‌نوشته را پاسداری کنند و پیام او را به همگان برسانند، نیایش می‌کند و کسانی که آن را تباه سازند را نفرین می‌کند! داریوش تأکید می‌کند که متجاوز و دروغزن نبوده و بر «حق» رفتار کرده و بر ناتوان و توانا «زور» نورزید و عدالت را اجرا کرد. سپس نام

شش تن همکار و فرمانده خود را بیان می‌کند و در پایان به فرستادن رونوشتی از سنگ‌نوشته به همه کشورهای با همکاری مردم اشاره می‌کند (Schmitt, 1991: 68-74).

ستون پنجم: در این ستون که داریوش پس از دو سال آن را نگاشته و به متن اصلی سنگ‌نوشته افزوده، به شورش‌ها و ناامنی‌های سال‌های دوم و سوم پادشاهی داریوش اشاره شده است؛ مانند شورش در ایلام و کشورگشایی در سرزمین سکاهای تیزخود. همچنین به دلیل دیگری که تفاوت دینی شورشیان باشد نیز اشاره کرده است (Schmitt, 1991: 75-76).

یافته‌ها

نظم در جملات (سجع)

کونینگ^۱، ایران‌شناس آلمانی برخی بندهای سنگ‌نوشته بیستون را منظوم (شعرمانند) دانسته است. از جمله سطرهای ۷۴ تا ۷۶ از ستون دوم که گونه‌ای از وزن هجایی و تکرار قافیه در آن دیده می‌شود. همچنین معین بر این باور بود که بخش تکرارشونده‌ای در دیگر سنگ‌نوشته‌های هخامنشی که به آفریده‌های اهوره‌مزدا مانند زمین، آسمان، مردم و شادی اشاره دارد نیز می‌تواند ساختاری منظوم و شاعرانه داشته باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۴۸-۵۲). «خدای بزرگ است اهوره‌مزدا که این بوم را داد که آن آسمان را داد که مردم را داد که شادی را داد، مر مردم را». اشمیت هم به روایت شاعرانه داریوش در این سنگ‌نوشته اشاره کرده است (Schmitt, 2013: 303). با خواندن متن فارسی باستان سنگ‌نوشته بیستون و دیگر سنگ‌نوشته‌های هخامنشی می‌توان به گونه‌ای موسیقی درونی و نظم گفتار پی برد. البته با سنج و معیارهای شعر امروزی نمی‌توان به سراغ آن رفت چرا که بیش از دو هزاره از کاربرد آن زبان گذشته و مفهوم سخن موزون و شعر در روزگار باستان از گونه‌ای دیگر بوده است. نوشته‌های فارسی باستان را می‌توان با نوشته‌های دینی زردشتی از جمله گاهان زردشت و یشت‌ها سنجید و بررسی کرد.

1 - Konig

مفهوم نظم

aša در اوستایی، -rta* در ایرانی باستان، rta در هندی و arta در فارسی باستان هم‌ریشه هستند و بیشتر به truth (حقیقت، راستی و درستی) ترجمه شده‌اند (Schlerath, 2011: 964؛ ویدن‌گرن، ۱۳۷۷؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۲۸). نظم آفریده‌اهوره‌مزدا و بی‌نظمی آفریده‌اهریمن است. آریاییان باستان به دو نیروی متضاد باور داشته‌اند: «اشه» و «دروغ» یا نظم و بی‌نظمی (هینلز، ۱۳۸۶: ۶۷). قانون و نظم، با راستی در پیوندند و همه در برابر دروغ و بی‌نظمی جای دارند. چون اشه به معنای نظم و هنجار و سامان هستی به‌کار رفته و گاهی در برابر واژه دروغ آمده پس دروغ معنایی فراتر از دروغ امروزی داشته و می‌بایست به معنای بی‌نظمی و بی‌سامانی فهم شود. از این‌رو معنای نظم را نیز می‌توان برای اشه در نظر گرفت. هستی و آدمیان به دو بخش نظم و بی‌نظمی بخش می‌شوند. اهوره‌مزدا برترین نظم و اهریمن بیشترین بی‌نظمی است که هر یک در یک مینو نمادینه می‌شوند: سپننه مینیو (spenta mainiu)/انگره مینیو (angra mainiu): مینوی افزونی‌بخش/ مینوی بد. در فرجام‌شناسی ایرانی و در روز رستاخیز و داوری هم پیروان اشه به پاداش و رستگاری خواهند رسید و پیروان دروغ را مجازات و درد و رنج زیاد خواهند داد. «اشه» اوستایی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هاست که با یک معنای دقیق و درست قابل برداشت و فهم نیست؛ و گویا نظم در یک مفهوم بسیار فراخ و کیهانی را در بر داشته و سپس به مراتب در سطح‌های پایین‌تر و کوچک‌تر نیز به‌کار می‌رفته؛ مانند نظم طبیعت و سپس نظم اجتماعی و قانونی. در سطح بعدی می‌تواند معنای نظم اخلاقی یا راستی و درستی اخلاقی را به‌خود گرفته باشد که ایزد مهر نگاهبان آن است و با پیمان‌شکنان (مهردروجان) و بی‌نظمان می‌جنگد (بویس، ۱۳۷۴: ۴۸؛ بریان، ۱۳۸۷: ۱۹۴ و ۱۹۵).

ستون ۱، بند ۸: ... به خواست اهوره‌مزدا این سرزمین‌ها به قانون (داته) من احترام گذاشتند، هرآنچه از من به آنها گفته شد، همان کرده شد (کنت، ۱۳۹۱: ۴۰۲) (مفهوم نهفته نظم در قانون).

ستون ۱، بند ۱۴: ... شهریاری را که از دودمان ما ستانده شده بود، من آن را در جای خود قرار دادم، من آن را در جای خود استوار کردم... چراگاه‌ها، رمه‌ها، نیز

بردگان خانگی، نیز خانه‌هایی را که گنوماتای مغ ستانده بود به مردم بازگرداندم... من کوشیدم تا دودمانمان را همانند گذشته در جای خود استوار کردم... (همان: ۴۰۴).

ستون ۴، بند ۶۳: ... بر پایه حق (ارشتا) رفتار کردم. نه بر ضعیف و نه بر توانا زور نورزیدم. مردی را که با خانواده من همراهی کرد نیک پاداش دادم، نیز او را که ضرر رساند، سخت مجازات کردم (همان: ۴۳۵) (نظم و عدالت در قدرت و داوری).

با وجود اینکه واژه «ارته» یا «ارتهون» (artavan) تنها در یک سنگ‌نوشته هخامنشی به کار رفته (Skjaervo, 2011: 696)، ولی چون جفت متضادِ دروغ است اهمیت بسیار داشته و این کلیدواژه و مفهوم ارته را در میزان بسامد آن در نام‌های هخامنشیان می‌توان دریافت؛ برای نمونه: ارته‌خشتره (arta xšaθra) (پادشاه نظم و راستی) ارته‌بان (پاینده و نگهدار نظم) پسر دوم ویشتاسپه، ارته‌فرنه (ارته + فره)، ارتان (یونانی: ارتانس)، ارته‌بخشان (نظم بخش، دارای نظم) در یونانی arta bazanes، ارتیستونه دختر کورش بزرگ و همسر داریوش، ارته‌وردیه (اردورز: راستکار) سردار داریوش (نک: just, 1963: 31-40). واژه ارته در دوره میانی زبان‌های ایرانی (پهلوی اشکانی و ساسانی) به «ارته/ ارد/ ارد» تبدیل شد که در بسیاری از نام‌ها مانند اردشیر، اردوان و ارداویراف دیده می‌شود که نشانگر پایداری و استمرار این مفهوم در دوره‌های سپسین ایران زمین است.

مفهوم امنیت

جنگ‌های سه سال نخست شاهنشاهی داریوش بیش از ۲۱ جنگ بود که ۱۹ جنگ آن در یک سال نخست انجام شد. تمام این جنگ‌ها به‌ویژه جنگ‌های سال نخست، برای نگهداشتن پادشاهی و پاسداری از کیان شهریاری بود؛ چرا که ظاهراً شورش‌ها برای گرفتن شاهنشاهی و یا برای استقلال و جداسری بود^۱. در واقع می‌توان تمام این نبردها را جنگ‌های داخلی و سرکوب طغیان‌ها دانست چراکه هیچ‌یک برای گسترش قلمرو و گشودن سرزمین تازه نبود. سرزمین سکاها و مصر هم که دورترین نقاط بودند در زمان کورش بزرگ و کمبوجیه گشوده و به شاهنشاهی ایران افزوده شده بودند. از این رو همه

۱- انگیزه‌های گوناگونی برای این شورش‌ها تصور شده است که برخی از آنها از شورشیان جانب‌داری کرده و احتمال غاصب و نامشروع بودن داریوش را نیز نادیده نمی‌گیرد. بی‌گمان به علت کمبود اسناد، اثبات هر یک از این برداشتها بسیار دشوار است. برای دیدن برخی از این برداشتها بنگرید به: بریان، ۱۳۸۷: فصل سوم.

لشکرکشی‌ها و جابه‌جایی‌های نظامی داریوش در این سه سال، برای بازگرداندن و نگاهداشت امنیت و آرامش کشور و چیرگی هخامنشیان بود و به شکل شگفت و باورنکردنی همه را با پیروزی پشت سر گذاشت که نشان‌دهنده هوشمندی جنگی و مدیریت برجسته امور از سوی داریوش است. از این رو یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های داریوش که به خوبی در اندیشه او و سپس در نوشتارش در بیستون نمودار است؛ مفهوم کلیدی امنیت و پاسداشت آن است. از دید او سرکشی‌ها از سوی کسانی که خود را به دروغ از خاندان کورش می‌دانستند و یا خود را از خاندان‌های شاهی بابل، ایلام یا ماد معرفی می‌کردند و مردم را می‌فریفتند، امنیت و یکپارچگی ملی را مخدوش می‌کرد و به نظم و قانون هخامنشی که به واسطه آن نیمی از جهان اداره می‌شد، زیان می‌رساند. مهم‌ترین خویشکاری و رسالت شاهنشاه هخامنشی پاسداشت امنیت و نظم در سراسر شاهنشاهی بود و شاید تنها داریوش می‌توانست از پس این نقش تاریخی برآید. شدر^۱ نیز تلاش داریوش را در راستای ایجاد نظم و امنیت دانسته: «... بخشیدن نظم و آرامش به ساکنان ایرانشهر بزرگ و اعتلاء تمدن و فرهنگ جهان باستان در زیر درفش شاهنشاهی هخامنشی بود» (شدر، ۱۳۳۵: ۱ و ۲).

ستون ۴، بند ۵۵: «... تو که از این پس شاه خواهی شد خود را از دروغ به شدت بپای، مردی که دروغزن باشد را خوب مجازات کن اگر این‌گونه بیان‌دیشی: «کشور من در امان باشد» (کنت، ۱۳۹۱: ۴۳۴).

ستون ۱، بند ۱۴: «... (گئومات مغ) شهریاری را که از دودمان ما ستانده بود من آن را در جای خود قرار دادم، ... پرستشگاه‌هایی را که ویران کرده بود من همانند پیشتر ساختم. من چراگاه‌ها، رمه‌ها و ... را به مردم بازگرداندم و مردم را در جای خود استوار کردم (همان: ۴۰۴).

درباره امنیت سنگ‌نوشته:

ستون ۴، بند ۶۵: «... تو که از این پس این کتیبه را که نوشته‌ام یا این پیکره‌ها را ببینی، مبادا آنها را تباه سازی تا زمانی که می‌توانی آنها را به همان صورت نگهدار (همان: ۴۳۵).

1 -Hans Heinrich Schaefer

ستون ۴، بند ۶۷: «اگر این کتیبه و پیکره‌ها را ببینی و آنها را تباه نسازی و تا زمانی که می‌توانی آنها را نگاه‌داری، اهوره‌مزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار باد و دیر زیوی و آنچه بکنی اهوره‌مزدا آن را برای تو با فایده کند» (همان: ۴۳۵)

مفهوم دروغ و راستی

دیو دروج (Druj): در *اوستا* دیوان بسیاری که آفریده اهریمن هستند با او همکاری می‌کنند. مهم‌ترین آنها «سردیوان» یا «کماره دیوان» نام دارند که هر یک دسته‌ای از دیوان را رهبری می‌کنند و خویشکاری‌های ویژه‌ای دارند. یکی از مهم‌ترین آنها و نزدیک‌تر به اهریمن، دیو «دروج» است. همچنین دروج در *اوستا* لقب اهریمن یا نام کلی گروهی از دیوان است (دروجان) (هینلز، ۱۳۸۶: ۸۲). برخی نیز دروجان را دیوهای مادینه دانسته‌اند (موله، ۱۳۸۶: ۷۳).

راستی یا رته (rta) در دوره پیش زردشتی، اشه (aša) اوستایی، ارته (arta) هخامنشی (فارسی باستان)، ارته (areta) یونانی باستان (و یکی از هسته‌های مرکزی اندیشه افلاتون) به فضیلت و قابلیت ترجمه شده و می‌تواند با آرت (art: هنر) هم‌ریشه باشد و در هنر نیز مفهوم نظم کلیدی و بنیادین است. اشه مخالف و دشمن دروغ است؛ در اندیشه و جهان‌بینی هندواروپایی و آشکارا در ایران و هند، اشه و دروغ دو بن‌ناساز هستی هستند و همواره با هم در نبرد و جنگ (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۱۱۷). این اندیشه در روزگار زردشت پررنگ و مهم‌تر شد و آدمیان به دو گروه پیروان راستی / اشون و پیروان دروغ / درون بخش‌بندی شدند. برخی ایران‌شناسان از جمله بروسویوس (۱۳۸۸: ۸۶) که دروغ در نگاه هخامنشیان را برابر با زیر پا نهادن ارزش‌های اهوره‌مزدا دانسته، یا شروو^۱ (۱۳۹۱: ۹۲-۹۶) که دروغ / ارته هخامنشی را برگرفته از دروج / اشه اوستایی می‌داند، این واژه را در چارچوب دین مزدیسنی تفسیر کرده‌اند. در واقع با نزدیک‌شدن این مفاهیم به یکدیگر، می‌توان آمیختن یا نزدیک شدن فضای اخلاقی / دینی با فضای سیاسی / امنیتی را از بیان داریوش فهمید، یا اینکه چگونه داریوش در پی بنیاد نهادن سیاست و قانون اجتماعی بر پایه هنجارهای دینی کهن بوده است و با چه شیوه‌هایی در گفتار و رفتار از پس این مهم برآمده است. بسیاری از ایران‌شناسان مانند هینلز (۱۳۸۶:

1 - P. O. Skjaervo

۱۷) این نگاه هخامنشیان به‌ویژه داریوش را زیر اثر مستقیم آموزه‌های زرتشتی می‌دانند. بریان (۱۳۸۱: ۱۹۳ و ۱۹۴) نیز بر ارتباط دروغ و حقیقت دینی با سیاست و نیز تداخل مفاهیم نافرمان و کافر و حقی که داریوش از اهوره‌مزدا برای سرکوب گرفته بود تأکید کرده است. بیشترین معنای سیاسی که می‌توان برای دروغ در این سنگ‌نوشته در نظر داشت با محوریت حق و مشروعیت سیاسی است. هخامنشیان در ادامه این سنت داریوش، حق سرچشمه پادشاهی را از اهوره‌مزدا می‌دانستند که تنها در خاندان آنها اجرا و نمودار می‌شد (داشتن فره). این نکته را داریوش در آغاز ستون نخست اشاره کرده و در ادامه به دروغ گئومات و دیگر شورشیان اشاره می‌کند که ادعای نادرست پادشاهی داشته‌اند. این داوری و نتیجه‌گیری داریوش ریشه در مفهوم مشروعیت و حق فرمانروایی دارد. از این‌رو مفهوم دروغ و دروغ‌زن بودن شاهان شورشی با نداشتن حق پادشاهی گره می‌خورد.^۱ پس دروغ را می‌توان در سه لایه یا سطح رده‌بندی کرد: ۱- اسطوره‌ای/دینی، ۲- اخلاقی/اجتماعی و ۳- سیاسی.

ستون ۱، بند ۱۱: ... سپس مردی مغ بود گئوماتا نام، از «پی شیا اووادا» برخاست. ... او به مردم این‌گونه دروغ گفت: «من بردیه پسر کورش، برادر کمبوجیه هستم»... (کنت، ۱۳۹۱: ۴۰۳).

ستون ۳، بند ۴۹: ... هنگامی که من در پارس و ماد بودم دوباره بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. مردی «ارخه» نام ارمنی پسر «هلدیته» در بابل برخاست. در سرزمینی «دوباله» نام به مردم این‌گونه دروغ گفت: «من نبوکد رچر پسر نبونید هستم»... (همان: ۴۲۴).

ستون ۴، بند ۵۴: ... این است کشورهایی که نافرمان شدند. دروغ آنها را نافرمان کرد. از این روی اینان مردم را فریب دادند... (همان: ۴۳۴).

ستون ۴، بند ۵۵: ... تو که از این پس شاه خواهی شد خود را از دروغ به‌شدت بی‌پای، مردی که دروغ‌زن باشد را خوب مجازات کن اگر این‌گونه بیاندیشی: «کشور من در امان باشد» (همان: ۴۳۴).

۱- برای دیدن تحلیلی متفاوت از نسبت مشروعیت دینی و برتری سیاسی هخامنشیان و توجیه خشونت بنگرید به: نیمه تاریک بهشت (مذهب، امپراتوری و شکنجه)، بروس لینکلن، ۱۳۹۶.

مفهوم نافرمان (یاغی)

یکی از مهم‌ترین محورهای سنگ‌نوشته بیستون، نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی سه سال نخست پادشاهی داریوش است. داریوش به‌ویژه در سال نخست، سخت‌درگیر سرکوب شورشیان و آرام کردن ناامنی‌های گوناگون بود. نام سردسته هر شورش به‌عنوان یک یاغی یا «نافرمان» آمده و رفتار او «نافرمانی» یا «قانون-شکنی» (پیمان‌شکنی) قلمداد شده است. لشکرکشی‌ها و روانه کردن سپاه به شهرهای ناآرام به دلیل نافرمانی انجام شده است. از این‌رو بزرگترین جرم آنان نافرمانی و پیروی نکردن از قانون هخامنشی (داته) بوده است. طغیان آنها نه تنها جنگ با شاه هخامنشی و قانون رسمی کشور بلکه جنگ با اهوره‌مزدا و نظم و سامان هستی انگاشته می‌شد؛ چراکه داریوش به‌خواست و اراده اهوره‌مزدا شاه شد و در راه و آرمان اهوره‌مزدا و دین مزدیسنی کشور و مردم را اداره می‌کرد. واژه hamithriya (hamithriya) به این معنی در سنگ‌نوشته به‌کار رفته (ستون ۱، بند ۱۱؛ ستون ۲، بند ۲۱، ۲۴ و...). کنت این واژه را به rebellious ترجمه کرده (Kent, 1953: 120) و عریان (کنت، ۱۳۹۱: ۴۰۳) هم در برگردان ترجمه کنت، «نافرمان» را به‌کار برده، اما شاپور شهبازی با توجه به نام میثره (میترا) در این واژه، آن را «مهرگسل» یا «شورش» و «بی‌وفا» ترجمه کرده است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵ و ۲۷). ایزد مهر پیش از تکوین/اوستا، ایزد پیمان‌ها و قراردادهای اقوام هندوایرانی بوده و در اوستا مهر با مهردادوجان (=پیمان‌شکنان) ستیز دارد (یشتها، ۱۳۷۷: ۴۳۰ و ۴۳۷ و ۴۴۹). از این‌رو نزد هخامنشیان کسی که پیمان با فرمانروایی هخامنشی را زیر پا می‌گذاشته قانون‌شکن و مهردادوج دانسته می‌شده و شورش نه تنها بر شاه بلکه بر ایزد مهر و اهوره‌مزدا قلمداد می‌شده است. اینکه این نافرمانی‌ها با چه انگیزه‌هایی بوده و در دید آنان مشروعیت داریوش مورد تردید بوده یا کلیت هخامنشیان و یا چه میزان طرفدار گئوماته بوده‌اند و یا اساساً شورش آنها استقلال-طلبانه بوده یا آشوب و غارت، هنوز مورد بحث است (بنگرید به: بریان، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۸۴؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۲۱۴-۲۲۴).

ستون ۱، بند ۸: ... مردی را که وفادار بود، بسیار پاداش دادم و مردی را که متجاوز بود سخت مجازات کردم. به‌خواست اهوره‌مزدا این سرزمین‌ها به قانون من احترام گذاشتند، ... (کنت، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

ستون ۱، بند ۱۱: ... پس آنگاه همه مردم در برابر کمبوجیه نافرمان (مهرگسل) شدند و به سوی او (گنومات مغ) رفتند. هم در پارس و هم در ماد و سایر کشورها؛ و او پادشاهی را ریود... (همان: ۴۰۳).

ستون ۲، بند ۲۱: ... زمانی که من در بابل بودم این کشورها نسبت به من نافرمان شدند: پارس، عیلام، ماد، آشور، مصر و ... (همان: ۴۱۳).

ستون ۳، بند ۳۶: ... به خواست اهوره مزدا و یشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار نابود کرد، از ماه «گرمه پده» ۱ روز گذشته بود... (همان: ۴۲۲).

مفهوم داد (قانون)

داریوش را به عنوان یکی از قانون‌گذاران بزرگ جهان باستان شناخته‌اند. او می‌کوشید همانند کورش به دور از تعصبات و کوتاه‌نگری‌های قومی و دینی، قانونی فراگیر و دادگرانه برای همه ملت‌ها تدوین و اجرا کند؛ از این رو از همه قانون‌ها و هنجارهای ملت‌ها یاری جست و در برخی استان‌ها قانون بومی را با قانون سراسری آمیخت. برای نمونه یهودی‌ها، مصری‌ها^۱ و بابلی‌ها به گردآوری و تدوین قانون‌های گذشته قوم و امت خود برانگیخته شدند. ارزش و اهمیت قانون سراسری و قانون شاهنشاهی از این دوران معنای تازه‌ای به خود گرفت. در گل‌نوشته‌ای از بابل از سال ۵۱۹ پ.م جمله «داته شه شری» (dāta ša šarri) به معنی: بر طبق قانون شاه، آمده است. در زبان عبری واژه «دات» به معنی قانون به کار می‌رفت و تا ۳۰۰ سال پس از داریوش در بابل اصطلاح «بنا بر قانون شاه» کاربرد داشت. افلاتون نیز باور داشت که داریوش قانونی را بنیاد نهاد که دولت ایران را تا روزگار افلاتون نگه داشته بود. در دوران هخامنشی عزرای یهودی در اورشلیم قوانین موسی را با نام «کتاب قانون رسمی» برای یهودیان تدوین کرد. از سوی دیگر قانون مغان یا دستورات دینی زردشتی در این دوران بازنگری و بازنویسی شد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۱). بنا بر اوستا نیز درخواست اهوره مزدا از آدمی این است که از «داته» (dāθa) پیروی کند که همان قانون مقرر است و گویا «داته» داریوش نیز ادامه همان باشد (شروو، ۱۳۹۱: ۱۰۴ و ۱۰۵).

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

R. Parker, "Darius and his Egyptian campaign", *AJSL*, (1941), p 372.

ستون ۱، بند ۸:.... مردی را که وفادار بود، بسیار پاداش دادم و مردی را که متجاوز بود سخت مجازات کردم. به خواست اهوره مزدا این سرزمین‌ها به قانون من احترام گذاشتند،... (کنت، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

ستون ۴، بند ۶۳:.... بر پایه حق (ارشتا) رفتار کردم. نه بر ناتوان و نه بر توانا زور نورزیدم. مردی را که با خاندان من همراهی کرد نیک پاداش دادم، نیز او را که زیان رسانید، سخت مجازات کردم (همان: ۴۳۵) (قانون و عدالت در داوری).

فرونشاندن بی‌نظمی‌ها

۱۹ جنگ با ۹ سپاه شورش‌ی نزدیک به یک سال خورشیدی^۱ از آذر ۵۲۲ تا آذر ۵۲۱ پ.م به درازا انجامید. این شمار جنگ در یک سال برای یک سپاه، در جهان باستان بی‌مانند است؛ یعنی تقریباً در هر ۱۹ روز یک جنگ. انجام این جنگ‌ها و پیروز شدن در همه آنها با امکانات آن روزگار کار بسیار دشواری می‌نماید. این دشواری و شگفتی زمانی بیشتر حس می‌شود که فاصله بین استان‌های درگیر در شورش‌ها را نیز در نظر بگیریم. بابل از سوی باختر، مرو در شمال خاوری و ارمنستان در شمال باختری و هر محور با نزدیک به دو هزار کیلومتر فاصله! شاهنشاهی داریوش به ۲۰ استان یا ساتراپی (archi /satrapies) در هفت منطقه بزرگ بخش‌بندی شده بود و نزدیک ۵۰ میلیون جمعیت از ۳۰ قوم را در برداشت (Shahbazi, 2012: 47). نزدیک‌ترین نبردها در پارس و ماد بوده، سپس در ایلام و بابل؛ دورترین‌ها هم در پارت، مرو و اسگریته. شورشیان مادی از سرسخت‌ترین دشمنان داریوش بودند. در این نبردها از ماروش، نزدیک کرمانشاه کنونی، کمپنده (Kampanda)، نزدیک بیستون و گندروش (Kundrush)، نزدیک کنگاور، نام برده شده است. برخی از شورشیان از مقبولیت مردمی هم برخوردار بوده‌اند و برخی نیز دارای سپاه پرشمار و نیرومند. شکست دادن و فرونشاندن برخی شورش‌ها کار ساده‌ای نبوده و جنگیدن دوباره و سه‌باره با برخی از آنها نشان‌دهنده دشواری کار و سرسختی و نیرومندی رقیبان داریوش است. شاید داریوش خود در سه یا چهار نبرد حضور داشته و بیشتر نبردها به رهبری فرماندهان کاردان او انجام می‌شده

۱- در ایران باستان هر سال ۳۶۰ روز داشته که به ۱۲ ماه ۳۰ روزه بخش می‌شده. ۵ روز پایان سال را در هر دوره با شیوه‌های گوناگون محاسبه می‌کردند. البته گاهی هم به همین دلیل نوروز و آغاز سال جابه‌جا می‌شد.

است. نیرومندترین شورش‌ها در ماد (فرورتیش) و پارس (وهیزداته) بود و نیز برخی استانداران زمان کمبوجیه و بردیه که از توان، دانش، آگاهی و مقبولیت خوبی برای یارگیری و نبرد برخوردار بودند. تلفات این جنگ‌ها بسیار سنگین بود؛ نزدیک ۶۰ هزار کشته از سپاه شورشیان و نزدیک ۴۰ هزار کشته از سپاه داریوش گزارش شده است که در جمع ۱۰۰ هزار تن خواهد شد که برای جنگ‌های جهان باستان رقم بسیار زیادی است (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

ارتش هخامنشی، مجری نظم و قانون

نظم و ساختار سپاه هخامنشی از آغاز تا پایان هویت خود را نگاه داشت، ولی داریوش این نظم و نیرو را افزایش داد. واژه «کاره» kára در فارسی باستان، هم به معنی سپاه است و هم به معنی مردم. در سنگ‌نوشته بیستون نیز به هر دو معنا به کار رفته است. واژه سپاه نیز اسپده spade بود و این واژه به معنی سوار یا اسب‌سوار است. اسب در فارسی باستان asa و در مادی aspa بوده است. سوار در فارسی باستان اسه‌باره asa bara بوده که سپس‌تر اسوار و سوار شده است. پس شاید بتوان گفت که بخش مهم مفهوم ارتش و سپاه در آن روزگار بر سواره‌ها استوار بوده تا پیاده نظام. سرداران اصلی سپاه پارس‌ها و مادها بودند اما از دیگر قوم‌ها مانند ایلامی، سکایی، پارتی، سغدی، رنجی و بلخی هم حضور داشته‌اند. پارسیان از کودکی با جنگاوری، سوارکاری و ورزش پهلوانی آشنا می‌شدند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۵)^۱. سپاه ایران بر پایه گزارش یونانیان در بیشترین شمار خود ۹۰ هزار تن بوده که سپاه خشایارشا بوده است.

سواره نظام: هرودت و کسنفون گزارش‌های خوبی در این باره دارند و دلاوری سوارگان ایرانی زبانزد همگان بوده است. سوارگان کمان، نیزه و دو ژوپین همراه داشتند. گاه برای چابکی بیشتر زره و افزار سنگین همراه نداشتند و گاه کلاه‌خود مفرغی و جوشن داشتند (هد، ۱۳۹۱: ۵۶-۶۶؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۱- برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: کورش‌نامه از کسنفون و جغرافی از استرابو.

Strabo, *Geography*, English translation by W. R. Paton, Leob Classical Library, London (1928-32)

پیاده نظام: پیادگان یک شمشیر کوتاه، یک نیزه ۲۴۰ سانتی و یک ترکش تیر و یک کمان یکمتری همراه داشتند. گاهی کلاه خود و سینه بند فلزی و گاه فلاخن یا تبر نیز داشتند. هزار تن از بهترین سربازان پیاده بودند که نگهبانان ویژه شاه بودند که همواره همراه شاه بودند. همگی جامه‌های زیبا و رنگین بر تن و نیزه‌ای بلند بر دست داشتند (شهبازی، همانجا؛ نیز نک: هد، ۱۳۹۱: ۶۹-۷۷).

سپاه جاویدان: یک گروه ده‌هزار تنی از بهترین و برگزیده‌ترین سربازان نیزه‌دار بودند که هرگاه یکی از آنها کشته یا زخمی می‌شد سرباز دیگری جانشین می‌شد و از این رو سپاه جاویدان یا نامیرا نام گرفتند. ۹ هزار تن آنها نیزه‌های با ته سیمین و هزار تن از آنها نیزه‌هایی با ته زرین داشتند. این سپاه در نگاره‌های شوش و تخت جمشید دیده می‌شوند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۷؛ هد، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۲).

ناوگان دریایی: از زمان کمبوجیه و برای نبرد با ایونیه و مصر ناوگان دریایی شکل گرفت که شامل کشتی‌های باری یا قایق‌های سه ردیفه با نوسالارهای پارسی، مادی یا سکایی بود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۸).

نتیجه‌گیری

نظم کیهانی و اسطوره‌ای یا هنجار هستی در میان هندواروپاییان که در برابر مفهوم ابتدایی بی‌نظمی و ناراستی قرار داشت، در دوره دوم و در روزگار ایرانیان نخستین (در *گاهان/اوستا*)، اهمیت خود را از دست نداد و به صورت دو بن‌بنیادین *اشه/دروج* مطرح شد. «اشه» یا راستی، نظم و سامان، با مفهوم *اهوره مزدا* و *سپنته مینو* در برابر *اهریمن* و *انگره مینو*، بنیان هستی‌شناسی دین مزدیسنی را شکل داد و با واژه‌های «دائه» و «دروج» همراه شد. به همین دلیل «اشه وهیشته» یا اردیبهشت از مهم‌ترین امشاسپندان قلمداد شده است. مفهوم نظم در دوره سوم زیست خود، یعنی دوران هخامنشی، با واژه‌های «ارته»، «داته» و «درئوگه»، از الگوی اخلاقی/جهان‌شناسی به الگویی اجتماعی/سیاسی وارد شد. هخامنشیان برای مدیریت و اداره پهناورترین فرمانروایی تاریخ نیازمند دو گونه توانمندی و سازوکار بودند: اندیشه‌ای یا نظری، کارکردی یا اجرایی. در جنبه نخست بهترین بازیابی و به‌کارگیری از مفهوم‌های بالا را انجام دادند و شهروندان ایرانی در هر جای کشور پهناور را مجاب و ملزم به پذیرش و

اجرای قانون و نظم پایه‌ریزی شده کردند. اینکه شورش‌ها و جداسری‌های مشروعیت-جویانه از هر کجا و از سوی هر شاهزاده‌ای، بی‌نظمی و ناامنی قلمداد شده و با پیروزی و در کوتاه‌مدت حل‌وفصل می‌شد را تنها در نیروی جنگی و توان نظامی نمی‌توان خلاصه کرد و به اهمیت زیربنای نظری و فرهنگی این موضوع نیز باید آگاه بود.

مفهوم «دروغ» نیز بار تاریخی/ فرهنگی مهم و کهنی را از روزگار هندواروپاییان تا زمان هخامنشی همراه خود به دوش کشیده است. دروغ در آغاز معنایی اهریمنی و متضاد نظم و هنجار هستی بوده و هرگونه کژی، ناراستی و پیمان‌شکنی را در بر می‌گرفته است. در دوران هخامنشی این واژه در چندلایه به‌کار می‌رفته: کیهانی، دینی، اجتماعی و اخلاقی. اینکه داریوش گناه بزرگ شورشیان را دروغ‌گویی اعلام کرده در واقع به نافرمانی و مبارزه با نظم و قانون جاری اشاره دارد. داریوش اندیشه و کردار خود را در راستای خواست اهوره‌مزدا بیان می‌کند و او را پشتیبان گفتار و کردار خود می‌داند. پس سرکشی شورشیان را به‌گونه‌ای شورش در برابر اهوره‌مزدا جلوه می‌دهد؛ به بیان دیگر شورش باوری (کفر/ ارتداد) را در طول شورش اجتماعی و سیاسی می‌بیند.

واژه «دروغ» در سنگ‌نوشته بیستون با ریختِ درئوگه (draoga) آمده و از واژه‌های کلیدی این متن تاریخی/ سیاسی است. داریوش ایدئولوژی سیاسی آرمانی یا قانون‌نامه آیین شهریاری خود را در قالب رخداد‌های یک سال نخست و سرکوب شورش‌ها پیکربندی کرده است. او عامل اصلی ناامنی و نافرمانی را دروغ می‌داند؛ دروغی که از سوی شورشیان آغاز شد و به مردمان هر ناحیه سرایت کرد. در جاهایی از متن دروغ به همین معنی امروزی دروغ و وارونه‌گفتار راست و درست به‌کار رفته، مانند دروغ گفتن گئوماته و تظاهر به هویتی دروغین و پنهان کردن هویت اصلی خویش و نیز در جایی که داریوش از خوانندگان سنگ‌نوشته می‌خواهد که نوشته‌هایش را دروغ نپندارند؛ اما در دیگر جاها نمی‌تواند به این معنی باشد و معنا و هدفی بزرگ‌تر و فراتر دارد؛ مانند جایی که می‌گوید پس از کشته شدن بردیه و رفتن کمبوجیه به مصر دروغ در کشور زیاد شد که با توضیحات بعدی آشکار می‌شود که آنچه در کشور رواج یافت شورش و بی‌نظمی بود. پس می‌توان معنای نخست یا اصلی دروغ را «بی‌نظمی و قانون‌شکنی» انگاشت. البته این دو معنا از هم دور نیستند و پیوندی بنیادی با هم دارند یعنی ناراستی و دروغ‌گویی با بی‌نظمی و بی‌قانونی. به عبارت بهتر، ناراستی و انحراف در گفتار و رفتار

ریشه و عامل انحراف از راه درست و راست و هنجار هستی و اهورایی است که به بی-نظمی و بی-قانونی خواهد انجامید که رفتاری اهریمنی قلمداد می‌شود.

واژه‌های نافرمان، یاغی، پیمان‌شکن یا مهرگسل، همگی به‌جای «همیشه» از سوی ایران‌شناسان به‌کار گرفته شده‌اند؛ لقبی برای سردسته‌های شورشی که نشانگر گناه آنان است و گناه سرپیچی از «قانون» و به هم زدن نظم و هنجار موجود یا شکستن پیمان میان شاه و مردم که ضامن امنیت و آرامش قلمداد می‌شد. وضع قانون مدون، جامع و استوار از سوی پادشاهی و قانون‌مداری و پذیرش و فرمانبری همگان از آن، در دوران داریوش باعث شد تا از آن پس قانون امری فراگیر و پراهمیت‌تر از پیش گردد. به‌کارگیری اصطلاحاتی از قبیل «قانون شاه» در مصر، بابل و یهودیه همگی نشان از این مدعا دارد. بی‌گمان شاهان هخامنشی بدون داشتن قانون استوار، دقیق و جهان‌شمول نمی‌توانستند کشوری به پهناي ۳۰ کشور را بیش از دو سده اداره و مدیریت نمایند.^۱ در کنار تبیین و جا اندازی مفهوم و ضرورت نظم، امنیت و قانون و سپس تدوین، رواج و اجرای قانون فراگیر، داشتن ابزار نیرومند جنگی و نظامی نیز بدیهی و بایسته است. در این زمینه نیز داریوش با سامان دادن سپاه منظم جاویدان، تشکیل ناوگان‌های جنگی و بنیاد نهادن سازمان امنیتی/جاسوسی به نام «چشم و گوش‌های شاه» و نیز ساخت راه‌های دراز شاهی و کاروانسراها و چاپارخانه‌ها، پیشرو بود. هرچند این دوره با خشونت و سرکوب نیز همراه بوده و پوشیده نیست که دین نیز ابزاری برای توجیه و مشروعیت این سیاست‌ها بوده، ولی داریوش با به‌کارگیری درست و به‌هنگام همه این توانایی‌ها، هوشمندی‌ها و امکانات بود که توانست ۱۹ جنگ را در یک‌سال با پیروزی پشت سر بگذارد و تمام دشمنان دور و نزدیک را از پیش راه خود بردارد و نظم نوین هخامنشی را در تمام جهان باستان یگانه سازد؛ شاید به گفته رجبی (۱۳۸۰: ۲۲۳) مدیریت این بحران برای سراسر تاریخ ایران آموزنده بوده است.

۱- برای دیدن دو تفسیر دینی از سیاست هخامنشیان، البته با دو نگرش متفاوت، بنگرید به: ویسهوفر (۱۳۸۷) و لینکلن (۱۳۹۶).

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)؛ شعر در ایران پیش از اسلام، تهران: طهوری.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۶)؛ راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمه زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ۲ جلد، تهران: ققنوس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸)؛ شاهنشاهی هخامنشی، از کورش بزرگ تا اردشیر اول، ترجمه هاید مشایخ، تهران: ماهی.
- بویس، مری (۱۳۷۴)؛ تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس.
- بریان، پیر (۱۳۸۷)؛ امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، جلد یکم، تهران: فرزانه روز.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)؛ فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- داندامایف، محمد (۱۳۸۶)؛ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی فرهنگی.
- راولینسن، هنری کرزیک (۱۳۹۶)؛ شرح حال داریوش (نخستین برگردان فارسی از نسخه پارسی باستان سنگ‌نوشته بیستون)، به قلم محمدتقی لسان‌الملک، به کوشش مهدی خلیلی، تهران: رسانش نوین.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰)؛ هزاره‌های گمشده، جلد دوم، تهران: توس.
- شدر، هانس هرینیک (۱۳۳۵)؛ جهانداری پارس‌ها، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران.
- شروو، پ. ا. (۱۳۹۱)؛ «هخامنشیان و اوستا»، ترجمه کاظم فیروزمند، در پیدایش امپراتوری ایران، ویراستاران: وستا سرخوش کرتیس و سارا استورات، تهران: مرکز.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)؛ جهانداری داریوش بزرگ، شیراز: کهن پارسه.
- کخ، هاید ماری (۱۳۷۶)؛ از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- کنت، رولاندگ. (۱۳۹۱)؛ فارسی باستان، دستور زبان، متون، واژه‌نامه‌ها، ترجمه سعید عریان، تهران: علمی.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۷)، «ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی»، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، از مجموعه تاریخ کمبریج، به سرپرستی ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دفتر دوم از جلد دوم، تهران: جامی.
- لینکلن، بروس (۱۳۹۶)؛ نیمه تاریک بهشت (مذهب، امپراتوری و شکنجه)، نمونه مورد مطالعه: امپراتوری هخامنشی با توجه به ابوغریب، ترجمه آروین مقصدولو، تهران: حکمت کلمه.

- موسوی، علی (۱۳۸۳)؛ «باستان‌شناسی بیستون»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۱۴-۴۱۷.
- موله، ماریان (۱۳۸۶)؛ ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس.
- فارکاس، آن (۱۳۸۷)، «برجسته‌کاری بیستون»، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، از مجموعه تاریخ کمبریج، به سرپرستی ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دفتر دوم از جلد دوم، تهران: جامی.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷)؛ دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۷)؛ قیام گئوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: اختران.
- هد، دانکن (۱۳۹۱)؛ ارتش ایران هخامنشی، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس.
- هرودوت (۱۳۸۹)؛ تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ۲ جلد، تهران: اساطیر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۷)؛ داریوش و ایرانیان، تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی.
- هینلز، جان (۱۳۸۶)؛ شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- پشت‌ها (۱۳۷۷)، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداود، جلد ۱، تهران: اساطیر.
- یونگه، پیتر یولیوس (۱۳۹۱)، داریوش یکم، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: دنیای کتاب.
- Justi, Ferdinand(1963), *Iranisches Namenbuch*, Marburg.
- Kent, Roland G. (1953), *Old Persian, Gramer, Texts and Lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.
- Luschej, Heinz(2013), "Bisotun: Archeology", *iranica*, Vol. IV, Fasc. 3, pp. 291-299.
- Schlerath, B. (2011), "Avestan aša", *Iranica*, Vol. II, Fasc. 7, pp. 694-696.
- Schmitt, R. (1991), *The Bisitun Inscription of Darius the Great, Old Persian Text*, in: *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, London.
- Schmitt, R. (2013), "Bisotun: Darius's Inscriptions", *Iranica*, Vol. IV, Fasc. 3, pp. 299-305.
- Schmitt, R. (2011), "ACHAEMENID DYNASTY", *Iranica*, Vol. I, Fasc. 4, pp.414-426.
- Shahbazi, A. Shapur. (2012), "Darius I The Great", *Iranica*, Vol. VII, Fasc. 1, pp. 41-50.
- Skjaervo, P. O. (2011), "Old Persian Arta", *Iranica*, Vol. II, Fasc. 7, pp. 694-696.